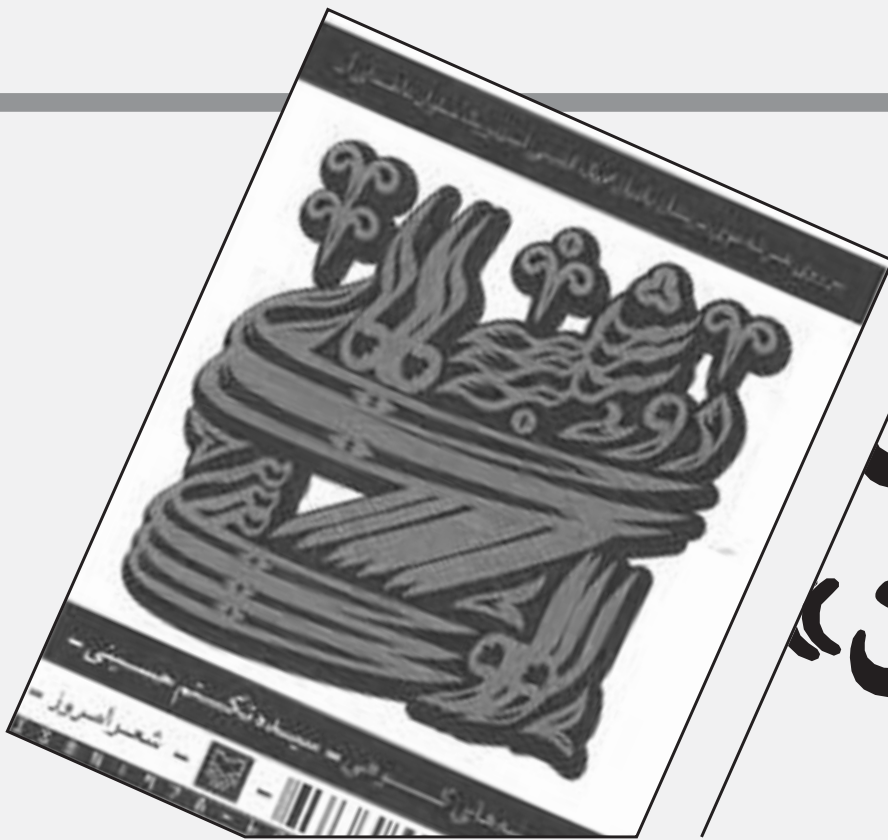
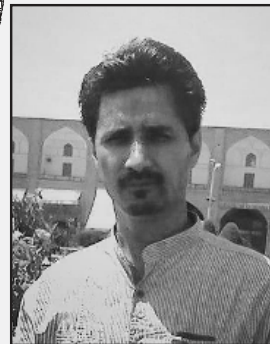


بهباندها کوچک «بودن»



مروری بر مجموعه شعر «دوشنبه‌های کوهی» اثر تکتّم حسینی



محمدضیا برهانی

می‌گیرد که جمعی از انسان‌ها خاطره جمعی داشته باشد، مثلاً گروهی از انسان‌ها که در یک جغرافیا زندگی می‌کنند وقتی یک ملت به شمار می‌آیند که علاوه بر آرمان مشترک خاطره جمعی و مشترک داشته باشند و الا ملتی شکل نخواهد گرفت. شاهد روشن این مدعا کشور خود ما افغانستان است که اقوام زیادی سال‌ها در کنار هم زندگی می‌کنند؛ اما ملت افغانستان شکل نگرفته است؛ چرا که نه آرمان ملی وجود دارد و نه خاطره جمعی و ملی، بلکه هم آرمان‌ها آرمان‌های قومی و قبیله‌ای اند و هم خاطرات جمعی ما خاطرات قبیله‌ای. حتی جهاد در برابر شوروی که می‌بایست ملی می‌بود، متأسفانه قبیله‌ای و حزبی انجام شد؛ ولی در نتیجه خاطره جمعی و ملی در جغرافیایی به اسم افغانستان شکل نگرفت و طبعاً جامعه و ملتی هم به اسم افغانستان به وجود نیامد.

یکی از آثار مهم هنر به طور عام و شعر به صورت خاص بازتاب خاطره است. هنر می‌تواند خاطره شخص را به نحوی بازتاب دهد که دیگران با دیدن و خواندن آن را به نحو خیالی تجربه کند و خود را در آن شریک بداند و این‌گونه خاطره‌ای شخص به خاطره جمع تبدیل شود. یکی از وجوه اهمیت رسانه همین است که با ابزاری که در دست دارد، آدم‌ها را در کنار هم جمع می‌کند و خاطرات جمعی به وجود می‌آورد. از مفاهیم اساسی و بنیادین زندگی انسانی آزادی، عدالت، عشق، مرگ و... است. امور مشترک بین تمام انسان‌ها که در طول تاریخ همواره انسان‌ها را کنار هم جمع کرده و به زندگی جمعی آن‌ها معنا داده است. پرداختن به این مفاهیم پرداختن به انسان و زندگی انسانی است و خوشایند برای تمام انسان‌ها. یکی از دلایل اساسی ماندگاری

پدر بزرگ عصری نمرد، همون وقت که از زمین جداش کردین مرده بود (اشتاین بک، ۱۳۷۸: ۲۵۵).

یکی از ملاک‌های سنجش هنر کارکرد آن است. برای هنر به صورت عام و شعر به گونه خاص می‌توان سه اثر کلی بیان کرد. یک اثری که در تک‌تک افراد جامعه دارد، دیگر اثری که در شکل‌گیری وجود جامعه بشری به عنوان جامعه و ملت دارد و سومین اثر آن در فرهنگ بشری است.

شکل‌گیری جامعه به امور زیادی بستگی دارد که مهم‌ترین آن آرمان مشترک و خاطره جمعی اند. اشتاین بک در خوشه‌های خشم به خوبی اهمیت خاطره را در زندگی انسان بیان کرده است. به راستی که خاطره در زندگی آدم‌ها نقش کلیدی دارد. برای روشن شدن این نقش می‌توان فردی را در نظر گرفت که بعد از سی یا چهل سال زندگی بر اثر حادثه تمام خاطراتش را از دست دهد و از گذشته هیچ خاطره‌ای نداشته باشد. چنین شخصی ولو زنده است؛ اما نمی‌گوید من زندگی کردم. در حقیقت انسان با آرزوها و خاطراتش است که زندگی انسانی دارد، منهای خاطرات و آرزو، زندگی حیوانی بیش نخواهد داشت. همین رابطه را خاطره با جامعه انسانی دارد. جامعه و ملت وقتی شکل

شاهکارهای هنری بازتاب این مفاهیم اساسی دنیای انسانی و گسترش زندگی است. قطعاً یکی از دلایل دل‌نشینی شعر ذیل هم قرار دادن مخاطب در یک فضای عاشقانه و پالایش روان آدمی و گسترش لذت و شادکامی است.

و پا به پای تو آمد و پا به پات نشست
دلم اگر چه گرفت و دلم اگر چه شکست
به رسم خاطره‌ها مان همیشه چشم به چشم
همیشه شانه به شانه همیشه دست به دست
گره زدیم به خیالت حقیقت خود را
تویی به موی من آشفته من به بوی تو مست
منم شبیه حضوری که هست اما نیست
تویی شبیه خیالی که نیست اما هست
چه روزهای سیاهی که بی تو سهم دلم
سکوت بود و سکوت و شکست بود و شکست
و پرسه‌های شبانه کنار دل تنگی
رسیده بی تو جهانم به آخرین بن بست...

این شعر چنان حسی، ساده و صمیمی است که خواننده احساس می‌کند خودش چنین تجربه‌ای دارد و آن را حکایت می‌کند و از این احساس غرق در لذت می‌شود. این جا است که لحظه‌ای خودش را به خیال می‌سپارد و با زمزمه ابیات سرشار از احساس عاشقانه می‌شود؛ اما چرا انسان از خواندن این شعر یا مثلاً برخی غزلیات شیخ اجل سعدی لذت می‌برد و حال آن‌که به لحاظ عناصر خیال فقیرند و از اشعار مثلاً خاقانی، نظامی و بیدل که گران‌بار از تصویرند، آن لذت را نمی‌برد، دلیلش همان است که اشاره شد. این شعر خیلی حسی، ساده و صمیمی است و به لحاظ موسیقایی هم در اوج قرار دارد، ولی اشعار خداوندان تصویر چنین نیستند (فتوحی، ۱۳۷۶: ۴۲۱). برای روشن شدن بیشتر مسأله کافی است تک‌تک ابیات را با دقت بیشتری مرور کنیم

بیت اول؛ بیت با تکرار «پا به پای» و همین‌طور «دلم اگر چه» سروده می‌شود و این تکرار هم باعث موسیقایی شعر می‌شود و هم به این دلیل که «پا» حسی و «دل» وجدانی است موجب حسی شدن شعر و صمیمیت آن می‌شود. علاوه بر این مراعات‌النظیر «دل» با «پا»

همین‌طور «آمد» با «نشست» «گرفت» با «شکست» و تناسب «آمد» و «نشست» با «پا» و «گرفت» و «شکست» با «دل» موجب زیبایی شعر می‌شود و بالاخره شروع شعر با وام گرفتن از بیان عرفی، کنایی «پا به پای تو آمدن» به صمیمیت شعر کمک شایانی می‌کند.

بیت دوم؛ در این بیت «چشم» «شانه» و «دست» تکرار می‌شود و این تکرار علاوه بر موسیقایی شدن شعر به این دلیل که هر سه حسی‌اند موجب حسی شدن شعر می‌شود. مراعات‌النظیر چشم با شانه و دست و تناسب آن‌ها با «خاطره» موجب زیبایی شعر می‌شود. علاوه بر این که ورود خاطره زمینه را برای بیت بعدی فراهم می‌کند.

بیت سوم؛ خاطره‌بازی خیالی به شاعر این اجازه را می‌دهد که «خیال» را به «حقیقت» پیوند زند و تضادی را که موجب زیبایی است به وجود آورد. تناسب «آشفستگی» با «مو» و «مستی» با «بو» آن زیبایی را کامل می‌کند؛ علاوه بر این که آشفستگی، مو، بو و مستی همه حسی‌اند و موجب حسی شدن شعر می‌شود.

بیت چهارم؛ در این بیت تکرار پارادوکسیکال «هست» و «نیست» موجب زیبایی و جناس ناقص هست و نیست موجب موسیقایی می‌شود و تضاد «حضور» و «خیال» بر این زیبایی می‌افزاید.

بیت پنجم؛ توصیف کلیشه‌اس «روزهای سیاه» و کلی‌گویی «سهم دل» از زیبایی شعر کاسته و این بیت را در حد بیان معمولی تنزل داده است؛ اما به لحاظ موسیقایی بیت خوبی است و بار موسیقایی این بیت بر دوش تکرار «سکوت» و «شکست» و همین‌طور تکرار صامت «س» است.

بیت ششم؛ رسیدن به «آخرین بن بست» هر چند پایان طبیعی برای زندگی و این شعر محسوب می‌شود، ولی چگونگی این رسیدن خوب نیست؛ یعنی این اعلام خوب اعلان نشده، به این دلیل که «پرسه‌های شبانه» هم کلی‌گویی است و هم پرسه در این ساختار واژه مناسبی نیست، علاوه بر این «کنار دل» هم انتزاعی است و هم طرفین این ترکیب اضافی با هم سازگاری ندارند و در نتیجه از زیبایی شعر می‌کاهد. حرف آخر؛ همان‌گونه که از بیان فوق پیداست، دو بیت اول هم زیبا است، هم حسی و صمیمی و هم بار موسیقایی خوبی دارند، ولی به تدریج از این ویژگی‌ها کاسته می‌شود. بیت سوم حسی و زیبا است، ولی بار موسیقایی ابیات قبل را ندارد. بیت چهارم هم زیبا است و هم بار موسیقایی خوبی دارد؛ اما به لحاظ حسی بودن به پای بیت اول و دوم نمی‌رسد. بیت پنجم بار موسیقایی خوبی دارد؛ اما نه زیبا است و نه حسی و صمیمی. بیت ششم بیت معمولی است که نه زیبایی ابیات این شعر را دارد، نه حسی است و نه بار موسیقایی خوبی دارد.

منابع

- اشتاین‌بک، جان ارنست، خوشه‌های خشم، ترجمه‌شاهرخ مسکوب و عبدالرحیم احمدی، تهران: امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸.
- حسینی، تکتم، دوشنبه‌های کوهی، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۸۶.

